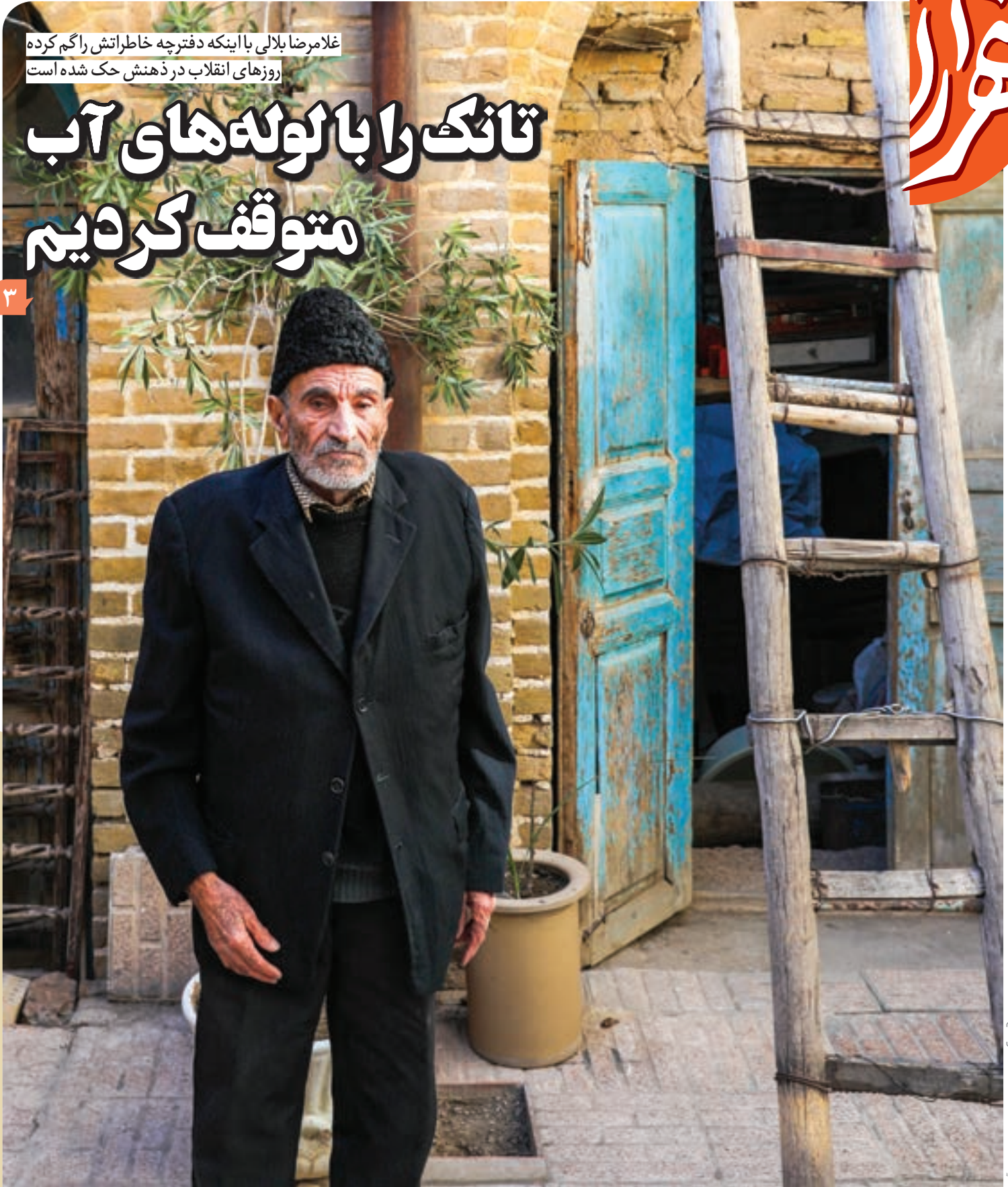




غلامرضا بلالی با اینکه دفترچه خاطراتش را گم کرده روزهای انقلاب در ذهنش حک شده است

# تانک را با لوله‌های آب متوقف کردیم

۳



عکس: فاطمه حسینی/شهرآرا

## احداث اولین مجموعه ورزشی در منطقه ثامن

شهردار منطقه ثامن با اشاره به کلنگ زنی شش پروژۀ در دهه فجر امسال گفت: آغاز عملیات اجرایی گذر تشریف کاشانی ۸ و حوض امیر و مرمت و بازسازی فاز دوم بازار فرش در دهه فجر انجام می‌شود. حسین عبد... زاده احداث اولین مجموعه ورزشی در منطقه ثامن را به ساکنان این منطقه مژده داد و افزود: کلنگ مجموعه ورزشی ۱۷ شهریور یک در زمینی به مساحت بیش از ۲ هزار متر مربع در همین ایام زده خواهد شد. شهردار منطقه ادامه داد: عملیات اصلاح هندسی تقاطع شارستان و طبرسی، بهسازی پیاده‌راه واحداث آیلند خیابان نواب صفوی و تکمیل شبکه جمع‌آوری آب‌های سطحی در محدوده خیابان طبرسی، از دیگر برنامه‌های عمرانی این منطقه است که هم‌زمان با این اعیاد خجسته اجرایی شود.



۲ چالش اهالی خیابان آیت... بهجت برای حل معضل ترافیک مسیر دوچرخه، لازم یا مزاحم؟

۴ علی محمدپور جانبازی است که ۳۰ سال از عمرش را صرف سبز کردن منطقه ثامن کرده است گلستان آرامش

چالش اهالی خیابان آیت... بهجت برای حل معضل ترافیک

## مسیر دوچرخه، لازم یا مزاحم؟



نمی‌رسد؛ چون یک مسیر خوب و راحت برایشان درست کرده‌اند. غفوری دوباره رشته کلام را دست می‌گیرد و می‌گوید: خدا خیرت بدهد حاج آقا، اصل مطلب را گفتی. همین مسیری که هم جای پارک را اشغال کرده، هم عرض خیابان را گرفته که ماشین‌ها به سختی از کنار هم رد می‌شوند، چه لزومی دارد که اینجا باشد؟

### ● دانش‌آموزان از این مسیر تردد می‌کنند

شهردار منطقه ثامن، ایجاد مسیر دوچرخه را تصمیم سازمان ترافیک و حمل‌ونقل شهری می‌داند و می‌گوید: برای ایجاد مسیر دوچرخه در هر معبری مطالعات فنی انجام شده است. حسین عبد...زاده ادامه می‌دهد: با توجه به ترافیک هسته مرکزی شهر، توجه به حمل‌ونقل پاک در قالب دوچرخه یکی از ملزومات دنیای امروز است. شاید امروز کمتر به این موضوع توجه شود؛ اما در آینده که حجم تردها بیشتر و بر تعداد خودروها افزوده می‌شود، نیاز به مسیر دوچرخه بیشتر حس می‌شود.

شهردار منطقه بلااستفاده بودن مسیر را رد می‌کند و می‌افزاید: ما هر روز از تمام سطح منطقه بازدید می‌کنیم. در همان مسیر چند مدرسه وجود دارد که دانش‌آموزانش از دوچرخه برای رفت و آمد استفاده می‌کنند. تعداد دوچرخه‌هایی که در ایستگاه دوچرخه قفل زده شده، نشان دهنده این است که تردد با دوچرخه زیاد است. حالا شاید بچه‌ها در تمام مسیر از معبر مخصوص دوچرخه رد نشوند؛ اما بدون مسیر مخصوص دوچرخه رفت و آمد برایشان خطرناک است. شهردار منطقه درباره پارکینگ هتل‌های می‌گوید: به هیچ هتل و تالاری بدون داشتن فضای پارک مناسب پروانه پایان ساخت داده نمی‌شود.

زدند؟ مگر استفاده از دوچرخه برای سلامت بدن نیست؟ کدام آدم عاقلی در این دو دودم اطراف حرم سوار دوچرخه می‌شود؟ دوربین جلوی مغازه‌اش را نشان می‌دهد و بارگ‌های بیرون زده از عصبانیت می‌گوید: فیلم‌های دوربین‌ها نگاه کنید، خدا شاهد است در تمام طول روز یک دوچرخه هم از اینجا رد نمی‌شود. فقط موتوری است که از این لاین می‌رود و می‌آید.

### ● معبری امن برای موتورسوارهای خلاف‌کار

حاج علی اکبر شهسواری، کاسب قدیمی، روی صندلی جلوی مغازه‌اش در بهجت ۲۵ نشسته و خیلی آرام می‌گوید: دوچرخه کجا بود با جان؟ اینجا شده راسته موتورسوارهایی که می‌خواهند گوشی قاپی کنند. در همین مسیر، خلاف جهت ماشین‌ها گاز می‌دهند و گوشی دست مردم را می‌قاپند و کسی به گرد پایشان

نجمه موسوی کاهانی فضایی که در برخی خیابان‌های کم عرض منطقه ثامن به دوچرخه اختصاص پیدا کرده، باعث افزایش ترافیک و اشغال جای پارک خودروها شده است؛ آن هم در حالی که در محدوده اطراف حرم، نبود جای پارک و کمبود پارکینگ، یکی از بزرگ‌ترین مشکل‌هاست. در خیابان آیت... بهجت وجود برخی هتل‌ها و تالارها بر این شلوغی می‌افزاید و همسایه‌ها و کسبه را که هر روز برای یک جای پارک به مشکل برمی‌خورند، خسته کرده است. اما سوال اینجاست آیا وجود ترافیک، می‌تواند دلیل منطقی برای حذف مسیر دوچرخه باشد؟

### ● اشغال فضای پارک خودروها

مرتضی غفوری، یکی از کسبه خیابان بهجت، هر روز برای پیدا کردن جای پارک مشکل دارد و می‌گوید: من بچه همین محله‌ام و سال‌هاست همین جا وردست پدرم کاسبی می‌کنم. مسیر راه آهن همیشه پرترافیک بوده و هست. از وقتی که هتل‌های بزرگ و تالارها و رستوران‌ها بدون داشتن پارکینگ ساخته شدند، مشکل ما چند برابر شد. غفوری به هتل بزرگی که روبه‌روی مغازه‌اش است، اشاره می‌کند و ادامه می‌دهد: روبه‌روی بهجت ۲۵ یک هتل بزرگ است با چند تا تالار که همیشه مهمان دارد و جای پارک همه این خیابان را اشغال می‌کند. از وقتی هم که مسیر دوچرخه را اینجا زدند، عرض خیابان کم شده و محل پارک کمتر. سعید حق دوست، یکی دیگر از کسبه خیابان بهجت، جلو می‌آید و می‌گوید: همین مسیر دوچرخه را برای چه اینجا



معصومه کاهانی دانش‌آموز کلاس پنجمی است که می‌خواهد رکورددار شکستن اجسام سخت شود

## برای رسیدن به اهدافم می‌جنگم



با کاراته آشنا شدم و تصمیم گرفتم آن را ادامه دهم. حالا خیلی راضی‌ام.

### ● چطور به مسابقات استانی و کشوری راه پیدا کردی؟

در باشگاه اعلام کردند قرار است از بین بیست نفر، فقط چهار نفر برای مسابقات استانی انتخاب شوند. اول خیلی ترس داشتم و فکر نمی‌کردم بتوانم بین آن چهار نفر باشم، اما با کمک مادرم که به من روحیه می‌داد، توانستم خیلی خوب تمرین کنم. پس از تمرین بسیار، سرانجام برای مسابقات استانی



نگار طاهونچی | معصومه کاهانی دانش‌آموز کلاس پنجم دبستان در خیابان نوغان است و در رشته کاراته فعالیت می‌کند. او در پنج مسابقه کاراته استانی نوجوانان که پارسال و امسال برگزار شده، توانسته است مقام اول را به دست بیاورد. معصومه سال ۱۴۰۲ در دو مسابقه کشوری و آسیایی نیز شرکت کرده است که در مسابقه کشوری آذرماه امسال مقام نخست و در مسابقه آسیایی کاراته که در اهواز برگزار شد، رتبه دوم را کسب کرده است.

او حضور در مسابقات آسیایی کاراته و مبارزه با ورزشکاران دیگر کشورها را افتخاری بزرگ در زندگی‌اش می‌داند و اعتقاد دارد کاراته باعث شده است تادرنزدگی به فردی جنگجو تبدیل شود و برای رسیدن به آرزوهایش تلاش کند. این ساکن محله پایین خیابان در تمرینات ورزش کاراته ساخت سلاح و شکستن چوب و اجسام سخت را آموخته است و دوست دارد روزی مثل معلمش رکورددار شکستن اجسام سخت شود.

### ● چه شد که کاراته را انتخاب کردی؟

هشت ساله بودم که تصمیم گرفتم در یک رشته ورزشی ثبت نام کنم و در ذهنم بود که هر رشته‌ای را انتخاب کردم، تا آخر ادامه دهم. ابتدا در کلاس‌های کونگ‌فو باشگاه ورزشی محله ثبت نام کردم، اما پس از مدتی

انتخابم کردند و بعد هم به مسابقات نوجوانان کشوری راه پیدا کردم.

### ● این ورزش برای دخترها سخت نیست؟

ورزش‌های رزمی برای دختر و پسر فرقی ندارد. اتفاقاً برای افزایش قدرت بدنی دخترها خوب است. دخترهای زیادی در کشورمان هستند که خیلی جدی تمرین کرده‌اند و توانسته‌اند به جاهای خوبی برسند، افتخارات زیادی به دست بیاورند و قهرمان باشند.

### ● کمی از حس و حالت هنگام حضور در مسابقات برایشان می‌گویی؟

سال گذشته در مسابقات آسیایی در شهر اهواز موفق به کسب مدال نقره شدم. آن قدر برایم هیجان‌انگیز بود که اصلاً قابل گفتن نیست. اینکه در سن نوجوانی با دیگر کشورها مسابقه دهی و با فرهنگ‌های مختلف دیگر کشورها آشنا شوی، واقعاً لذت بخش است. این نقره‌ای که به دست آوردم، نقطه شروع ورزش حرفه‌ای من است.

### ● از کاراته چه چیزی یاد گرفتی؟

کاراته به آدم یاد می‌دهد باید برای موفق شدن مبارزه کرد. من نیز آموختم که باید در زندگی یک جنگجو باشم و برای رسیدن به موفقیت تلاش کنم. قدیم‌ها از تاریکی می‌ترسیدم، اما از زمانی که در ورزش کاراته مشغول شدم، فهمیدم که باید با این ترس مبارزه کنم و این کار را انجام دادم و دیگر از تاریکی نمی‌ترسم. می‌خواهم روزی رکورددار شوم و برای رسیدن به این آرزو تلاش می‌کنم.

غلامرضا بلالی  
با اینکه دفترچه خاطراتش را گم کرده  
روزهای انقلاب در ذهنش حک شده است

## تانک را با لوله‌های آب متوقف کردیم

سکینه تاجی | مسجد قدیمی موسی بن جعفر (ع) محل قرار ما بود با حاج غلامرضا بلالی؛ پیرمرد خوش سخن کوچه وحدت ۱۳ که چند سال پیش نودسالگی را رد کرد. ذوق و شوق خاطره‌گویی اش ما را نشانده به هم صحبتی با قدیمی ترین حاجی محله که چند ساعتی بی‌خستگی و با حوصله داستان زندگی خود را با جزئیات جذابیت تعریف کرد و از دل حافظه‌ای که به رغم عمر طولانی هیچ کم رنگ نشده است، از روزهای پراشتهای پیروزی انقلاب اسلامی در مشهد برایمان گفت: از قرارهای هرروزه مردم در خانه علما و راه افتادن در خیابان ها و سردادن شعارهایی که آقای بلالی همه آن ها را در دفترچه‌ای یادداشت کرده بود؛ با ذکر روز و ساعت راهپیمایی ها و اتفاقاتی که خودش هرروز شاهد آن بوده است.

بزرگ ترین حسرت پیرمرد حالگم کردن همان دفترچه است؛ هرچند که تاریخ ذهنی او در برابر خطوط مکتوب کم نمی آورد.

### ماجرای یک حج طولانی

حاج غلامرضا بلالی متولد مشهد نیست، اما در اوایل دهه ۲۰ زمانی که تازه پایه نوجوانی گذاشته بود، از روستای درخش بیرجند به مشهد آمد و ماندگار شد. خودش تعریف می کند: روزی که آمد مشهد، خیابان نوغان و فلکه طبرسی هنوز خاکی بودند. این محله که الان هستیم هم که اصلا جزو مشهد حساب نمی شد و به خاطر وجود قنات به اینجا می گفتند باغ دولا ب. شغل حاجی فرش بافی بوده و هفت فرزندش را با درآمد چند دارقالی نان داده و بزرگ کرده است. در اوایل دهه ۵۰ بود که حس کرد مستطیع شده است و باید عزم سفر مکه کند، اما به دلایل پزشکی به او اجازه چنین سفری داده نشد. این گونه بود که پیرونده یک سفر طولانی و شگفت انگیز برای حاجی بلالی و همسرش باز شد تا بتوانند از راه کشور دیگری خودشان را به مکه برسانند. ریز به ریز تعریف می کند که چطور به افغانستان و پاکستان رفت و بعد از گرفتن شناسنامه پاکستانی با پروازی به سوریه می رود و از آنجا به صورت زمینی به لبنان و عراق رفته است تا سرانجام بتواند به عربستان برود و حجاج را به جابیاورد.

### حسرت گم شدن یک دفتر پر از خاطره

خاطرات سفر پرماجرا که تمام می شود، از حاج غلامرضا می خواهیم از روزهای انقلاب مشهد برایمان بگوید که ناگهان مشتت را گره می کند و صدای بلند و رسایش با خواندن یک شعار حماسی در مسجد می پیچد: «بیا خمینی که قم انقلاب است/ نقش مخالفین تو بر آب است/ مرگ بر خائنین خائنین به دین/ نصر من ا... نصر من ا.../ تمام پیروان تو حسینی/ و در زبان جملگی خمینی/ مرگ بر خائنین خائنین به دین/ نصر من ا... نصر من ا...» حاجی بلالی انگار که همین حال در دل یکی از راهپیمایی های روزهای انقلاب مشهد باشد، شعار می دهد؛ با همان شور و صلابت: آن روزهایی که قم و تهران شلوغ بود، مشهد هنوز خبری نبود. راهپیمایی های مشهد را با این شعار شروع کردیم. صبح به صبح راه می افتادم سمت منزل علما. آنجا پای سماور چای می ریختم و پذیرایی می کردم. وقتی همه جمع می شدند، مشخص می شد که باید آن روز در کدام خیابان راهپیمایی کنیم و چه شعارهایی بدیم. یک دفترچه داشتم که تاریخ و ساعت و اینکه در کدام خیابان ها راهپیمایی کردیم و چه شعارهایی دادیم و چه اتفاقاتی افتاد، همه را با جزئیات نوشته بودم. یکی از حسرت های زندگی ام این است که آن دفترچه را گم کردم.

### یک تانک دنبال ما افتاده بود

یک روز از بست بالا خیابان راه می افتند به سمت میدان شهدا و از آنجا می روند خیابان خواجه ربیع. قصد می کنند نماز راه آهن بخوانند. اما تانک های ارتشی همین طور پشت سرشان حرکت می کنند. حاجی بلالی تعریف می کند: مردم لوله های آب را آوردند و وسط خیابان و به عرض چیدند تا جلو حرکت تانک ها را بگیرند. یک تانک بالاخره از خیابان عشرت آباد به سمت راه آهن راه پیدا کرد و آمد دنبال ما. یادم هست یک طلبه ای بوده به اسم شیخ علی قصبی، رفت روی لوله تانک و رویه جمعیت انقلابی ها گفت بروید که الان همه ما راهمین جا می کشند. جمعیت پراکنده شد. ما از چهارراه مقدم آمدیم به سمت خیابان وحدت که آن موقع می گفتند کمربندی.

### لحظه های تلخ و انتقام مردم

پیرمرد نیادیده چهره اش را در هم می کشد و از خاطرات تلخ تعریف می کند: سه تا بچه ده دوازده ساله بودند. روزهای تظاهرات لاستیک می آوردند و وسط خیابان. وقتی گاز اشک آور شلیک می شد، این بچه ها بنزین می ریختند روی لاستیک ها و دو دراه می انداختند که گاز اشک آور را خنثی کنند. رئیس کلاتری ۳ مشهد این ها را دستگیر کرد و بهشان رحم نکرد. چند روز بعد جنازه هایشان را آورده بودند خوابانده بودند توی منزل سید عبد... شیرازی. چه قیامتی بود آن روز!

تعریف می کند که پس از مدتی، یک روز در تظاهرات ها مردم آن رئیس کلاتری را در شلوغی های چهارراه شهدا شناسایی می کنند و می افتند دنبالش. او فراری می کند به سمت کوچه چهارباغ. در همه خانه ها و دکان ها را زدیم که پیداایش کنیم. آخر هم یک بچه آمد و نشانی داد که رئیس کلاتری رفته است توی یک قصابی. رفته بود توی یخچال قصابی مخفی شده بود. مردم او را بیرون کشیدند و چنان بلایی سرش آوردند که به سزای عملش رسید.

### می ترسیدیم، اما باز می رفتیم

بلالی تنها به راهپیمایی نمی رفت. زهره بیگی، همسر حاج غلامرضا، مادر هفت فرزندش است و در همه سال های زندگی در سختی ها و مشکلات و مشقت های روزگار دوشادوش همسر قدم برداشته است. روزهای انقلاب حاجی بلالی دست زدنش را می گرفت و با هم می رفتند به خیابان و تنها چیزی که به آن فکر می کردند، پیروزی انقلاب بود.

از مسجد راه می رفتیم به سمت خانه اش که چند قدمی آن طرف تر است و هنوز دارهای بزرگ قدیمی و نقشه قالی های اصیل کتج پستویش جا خوش کرده اند. می پرسیم با این وصف نمی ترسیدید بلایی سرتان بیاید؟ می گوید: چرا، می ترسیدم! یک روز گاز اشک آور دقیقاً افتاد جلو پایم. آن قدر سرفه کردم که خون بالامی آوردم. یک روز هم مأموری دنبالم کرد. فرار کردم توی یک گاراژ چوب فروشی. پشت چوب ها قایم شدم. تیرهای زیادی به چوب ها زد. اما شکر خدا یک دانه اش هم به خودم اصابت نکرد. همه می ترسیدیم، اما باز فردا می رفتیم. دلمان می خواست فقط انقلاب پیروز بشود. می خواستیم دین خدا را نجات بدیم و در این راه هیچ سختی و مشکلی حالی مان نبود. یادم هست شهید هاشمی نژاد شب هاتوی بیمارستان امام رضا (ع) سخنرانی می کرد.

نیم متر برف زیر پایمان بود و همین طور سرپایه حرف هایش گوش می دادیم. زهره خانم در ادامه صحبت همسرش می گوید: حرف امام (ع) برایمان حجت بود. با اینکه درآمد مان از راه قالی بافی بود، کارگاه را تعطیل می کردیم و به فکر هزینه های زندگی نبودیم. هرروز با هم می رفتیم منزل علما. توی راهپیمایی ها و تظاهرات، زن و مرد با هم برای این انقلاب ایستادگی کردند.



## محللات منطقه‌ها

بالا خیابان، پایین خیابان

## تملک منصفانه و نظارت بر ساخت وسازها اولویت خواسته‌های اهالی منطقه ثامن



تعداد پیام‌های مردمی

۲۵ تماس



درخواست‌های مربوط به پارکینگ

کمیود پارکینگ در منطقه ثامن و به‌خصوص اطراف حرم مطهر یکی از مشکلات مهم مردم است. چهار نفر از شهروندان در تماس با شهردار منطقه به این مشکل در خیابان‌های آیت‌ا... بهجت، علامه حسن‌زاده‌آملی، چهارراه مقدم و شهید نواب‌صفوی اشاره کردند.

شهردار محله پیگیری می‌کند

شهردار محله در هفته‌های آینده وضعیت سرویس‌های بهداشتی در کوچه گنبدخشتی و خیابان شیرازی ۳ و نیز مشکلات تملک و بازگشایی مسیرهای پرتردد در بولوار رضوان، خیابان طبرسی و شهید شوشتری را پیگیری خواهد کرد.



درخواست‌های مربوط به تملک و ساخت وسازها

بیشترین تماس شهروندان منطقه ثامن برای مطرح کردن سؤالاتی درباره تملک خانه‌هایشان، قوانین تجمیع ملک و ساخت وسازهایی است که خلاف محسوب می‌شود. هفت تماس مربوط به تملک بوده است.



درخواست تعیین تکلیف و بازگشایی مسیرها

در سه تماس مردمی از شهردار منطقه خواسته شد برای تملک ملک‌هایی که مسیر مردم را بسته‌اند، فکری شود. بولوار رضوان، بولوار شهید شوشتری و بولوار طبرسی سه مسیری بودند که مردم به دنبال بازگشایی آن‌ها بودند.



۱۳۷

نجمه موسوی کاهانی اسپیزدهم بهمن حسین عبد...زاده، شهردار منطقه ثامن، همراه معاون فنی و اجرایی، معاون فرهنگی و اجتماعی و مدیر روابط عمومی شهرداری این منطقه در مرکز ارتباطات مردمی ۱۳۷ حاضر شد و به تماس بیست شهروند دغدغه مند پاسخ داد.



مشکلات سرویس‌های بهداشتی

در منطقه پرتردد ثامن مسئله سرویس بهداشتی برای زائر و مجاور مهم است. در سه تماس شهروندان درخواست داشتند بر وضعیت سرویس‌های بهداشتی شیرازی ۳ و گنبد خشتی و وضعیت بهداشتی کوچه جوادیه یک نظارت شود. در یکی از تماس‌ها به پیگیری شهردار محله درباره آلودگی خیابان جوادیه یک اشاره شد.

دیگر حوزه‌ها

سامان‌دهی مسیر دوچرخه که فضای پارک خودروها را اشغال کرده است، سامان‌دهی حمل‌ونقل عمومی به منظور تسهیل زیارت و جمع‌کردن شب‌بازارها به منظور رونق‌یافتن بازارهای دائمی، هرکدام با یک تماس از جمله درخواست‌های مردم از شهردار منطقه بود.



علی محمدپور جانبازی است که ۳۰ سال از عمرش را صرف سبز کردن منطقه ثامن کرده است

## گلستان آرامش

نجمه موسوی کاهانی در روز ولادت حضرت ابوالفضل (ع) که به جانبازان اختصاص دارد، شهردار منطقه ثامن و معاونانیش به دیدن یکی از جانبازان زحمتکش در بخش فضای سبز شهرداری منطقه رفتند. علی محمدپور، جانباز ۳۰ درصد اعصاب و روان، سال ۱۳۶۵ و ۱۳۶۶ در جبهه اهواز و باختران سمت سومار و ماهوت حضور داشته و سال ۱۳۶۶ در شهر ماهوت، ترکش در سرو پیشانی و پشتش ماندگار می‌شود. او از سال ۱۳۷۰ در بخش فضای سبز منطقه ثامن مشغول است و گل‌هایی را که به زائران امام رضا (ع) خوشامد می‌گویند، در گلخانه اش پرورش می‌دهد. گلخانه اش چهار بخش مجزا دارد با دماهای متفاوت برای گل‌های متفاوت.



مهدی، پسر حاجی است و با او در گلخانه کار می‌کند. او که بیشتر از ۱۰ سال است با پدرش همکار است، می‌گوید: حاج آقا اخلاقش خوب است؛ اما زود از کوره درمی‌رود، به خصوص اگر بحث خراب شدن و آسیب دیدن گل‌ها باشد. به سمت گلخانه گل‌های آپارتمانی اشاره می‌کند و می‌گوید: ما جرئت نمی‌کنیم سمت گلخانه مخصوص برویم.

محمدپور برای ذره ذره این گلخانه زحمت کشیده تا آن را سرو سامان داده است. با عشق کنار یک پنج‌مین ابلق می‌ایستد و می‌گوید: گل‌ها وقتی به این‌جایی آیند، حالشان خوب است؛ چون با آن‌ها حرف می‌زنم. مانند یک انسان. این گل‌ها قرار است به خیابان‌های اطراف حرم بروند؛ پس باید خیلی زیبا باشند.



محمدپور به فضای گلخانه اش خو گرفته است. این جانباز مهربان که مسئول نظارت بر تمام فضای سبز منطقه است، می‌گوید: اوقاتی که برای نظارت به بولوارها و خیابان‌های روم، از سرو صدای اعصابم به هم می‌ریزد و سریع خودم را به فضای گلخانه می‌رسانم. این‌جا روح آرام می‌شود.